

## دروغین ( ادب دروغین )

در ادوار باستان ادب یکی از کیفیات نفسانیه و حالات قلبیه محسوب میشد و صاحب خود یعنی ( ادیب ) را مانع بود از اینکه پیرامون شر بکرده ، یا موجد شربشود ، یا باشرار کمک بنماید . و هرگاه شهوات نفسانیه احیاناً ادیب را بطرف شری سوق میداد ، در همین حال بیهوشی ادب واقعی در وجود ادیب يك خشم و بشیمانی سختی ایجاد نموده صفای عیش را بر او نیره و ناگوار میساخت .

ولی در زمان ما ادب عبارت است از صور ظاهریه و حرکات و سکنات ساختگی که ایدا دخلی بان کیفیت نفسانی و وجدان پاک قلبی ندارد و بکلی بر خلاف آن است .

بهین سبب امروز بهترین مردم از حیث ادب و کریم ترین مردم از حیث اخلاق و هریف ترین مردم از حیث دیانت آن دروغ گوئی است که دروغ او خوشگوار و پاکیزه باشد و آن وعده خلافی است که خوب از عهدۀ عذر تراشی برآید و آن دشمن نوعی است که بزبان اظهار نوع دوستی کند ، و بالاخره کسی است که هر جرم و گناه را مرتکب شود و بتواند خود را از نتایج کیفر خلاص نماید .

افضل ترین این مردم با ادب فوق الذکر امروزه کسانی هستند که در فن این (( ادب عالیۀ دروغین )) سر آمد اقران باشند یعنی در ریا و تفاق بمرتبه اجتهاد رسیده و بتوانند مانند ( دلقک

پیشه گلن ) مراسم ادب ظامری و صور ادبی خشک و بی مغز را درلقافه عبارات تواضع و سلام و اظهار شوق ملاقات و سختی فراق و شوق زیارت بمعرض نمایش درآورند .

در صورتیکه این دورویی و ربا کاری و دلک پیسه گی دلیل پستی و کوچکی مرد و از ضعف نفس است نه دلیل ادب و کمال . کوبا اهل زمان ما بد و خوب یا گناه و صواب را بلباس و رنگ بیستناسند از این جهت اگر هر بدی تغییر لباس داد خویش میداند و اگر يك چیز خوبی دورنگ دیگر جلوه کرد بدش میخواستند یعنی اگر دست نرم و زیبایی خنجر بر گیرد می پذیرند و اگر دست خشن پراه آنان زر نثار کند رد میکنند . و اگر يك جام بلورین بر از زهر باشد و يك کاسه سفالین بر آب زلال جام بلور را اختیار می کنند .

بگوش خود شنیدم شخصی را که برای یکی از اسدقای خود چندان گناه شمرد که اگر بر تمام بنی ادم تقسیم میشد همه نامه سیاه بودند . و درخاتمه نقت : با این همه بدیها من او را دوست میدارم زیرا مردی است ( ظریف ) (( وادیبی است کاذب )) غریب تر از تمام آنچه ذکر کردیم آن است که ابناء مصرما برای ترویج فحشاء و بی ناموسی در قاحشه خانه ، و شرب مدام در میکند ، و قمار در قمار خانه قوانینی وضع کرده و تخلف از آن توالتین موضوعه را رقالت و گناه میدانند ولی اصل موضوع را ثواب شمردن و تصدیق میکنند .

هنوز دیر زمانی نگذشته است که اهالی مصر ، بالا اجتماع قاضی خود را ( برای اینکه بگمربه در یکی از مجامع قمار با اوراق قماربازی کرده بود ) بست هم کرده و او را ( دزد بست ) نام گذاشتند . و البته قمار کردن از پا تا سر جز يك دوزخی بست چیزی نیست . اما اکنون در این شهر من دومی را می شناسم که هر دو در يك مرکز و يك اداره بيك هغل اشتغال دارند . یکی از آنها بهترین مردم است . و دیگری بدترین خلق . ولی عامه مردم نسبت باین دو نفر بامن هم عقیده نیستند بلکه بعکس عقیده دارند .

زیرا اول آنها که بهترین مردم است از آغاز نشو و ارتقاء بمطالعه کتب اخلاق و آداب و قرائت قصول صدق و امانت و زهد و عفت و سخاوت و کرامت و حکایات و قصص اسخفاء و مردمان دستگیر و با عاطفه و رافت پرداخته و از کثرت انس با چنین کتب اخلاقیه مفتون و عشق این صفات حمیده و خصلت های پسندیده شده است .

این شخص با این حالات و اخلاق پس از اینکه در مجامع مختلفه وارد گردیده چنان خیال کرده که تمام افراد و احاد جامعه با اخلاق و صفات او متخلق هستند و از کتب اخلاق آنچه او فهمیده دیگران هم همانرا فهمیده اند .

این مرد بيك رای دانغمند بحکم طبع و دانش خویش از بدن اهرار روی در هم میکشد و اخیار را با چهرة کشاده مسالقات میگردد و چون بدان پیشمار بودند و جاه و تسلط بسیار

داغند و خوبان برعکس بودند از این سبب پیش هر دو طایفه بید خوبی و نرش روئی معروف گردید .

و نیز چون نگو کاران را بخوبی میستود و بد کاران را پیدی نکوهش میکرد و نگو کاران در این شهر بسیار کم بودند بوقاحت و بی عمری حتی در نزد خوبان مشهور شد . و نیز چون همیشه افتاده گان و عاجزان را دستگیری میکردند بزرگان با استطاعت را پس احدی بسخاوت او آگاه نهد و او را تمام مردم بخیل شناختند .

و چون مردم را بقیمت ادبی آنان معتبر میدانست نه بمقادیر دنیوی و با اقیبا و اشرافی مانند ققرا ملاقات و رفتار میکرد او را متکبر دانستند .

و نیز چون بکسانیکه عهد دوستی او را کراتها میسر دهند چنین میگفت : که من تو را دوست میدارم . ولی خلق خدا را بیش از تو دوست میدارم از این سبب دوستان بسیار قلیل و دشمنان بی شمار برای خود تهیه کرد .

اما دومین از آنها که ببقیده من بدترین مردم است . کمترین گناهان او این است که بوعده خود هرگز وفا نمی کرد ولی از هده عذر تراشی خوب بر می آمد و بهمین سبب احدی او را عهد شکن ندانست و بخلف وعده معروف نهد .

و چون بحال مردم نیاز مند و بیچاره و افتادگان بتای می نمود و مردم را نیز بگریستن بر آنان دعوت میکرد با آنکه هرگز دیده نهد که از هیچ بیچاره دست گیری کرده باشد . بچود و سخاوت معروف گردید .

و با وجود اینکه همواره از اموال یتیمان اعاشه نموده و بر خلاف وصایت رفتار میکنند چون در مقابل مردم برپا کاری دست ملامت بر سر و صورت ایتام میکشد و آنان را در اغوش گرفته و نوازش میکنند در پیشگاه عامه بوسی پاکدامن معروف شده .

و با وجود اینکه شبانه روز بناموس و عرض خضایق دست اندازی نموده ابروی آنان را بخاک میریزد . چون میتواند کارهای جدی را شوخی و نالغ را شیرین و نمود کند مردم او را یک بنده گوی ظریف بیشتر نشناخته اند .

اری این است ان ادب که امروز معشوق و منظور عام و خاص و جاهل و عاقل واقع گردیده و پدر بفرزند با استاد بشاکرد می آموزد ؛ ؛ این است همان ادب که مردم در راه تحصیل و ارستکی خودبدان جنگ و خونریزی میکنند فقط برای آنکه صورت های زهت را تبدیل و حقایق را معکوس سازند .

این است همان ادب که در دوره ان مردمان با صدق و خلوص تکدل بکار خویش در مانده و نمی دانند تکلیفشان چیست ؛ ابا باید مثل دیگران دروغ کوئی پیشه کرده خدا را غضبناک و مردمان کاذب را راضی نگاهدارند با اینکه صداقت را شیوه نموده ، نفس خود را راضی و تمام مردم را بقضب در آورند .

و ابا باید بترك عالم و عالمیان گفته در گوشه عزلت و انقطاع هرب و تنها بقیه زندگانی را بگذرانند یا اینکه با چنین جمله ادب در ساخته و از شدت اندوه و غم جان بدهند .

باری واجب چنان است که ادب نفس اساس و بنیان ادب  
اعضاء و حوارج باشد . و ادب ظاهریه تابع ادب قلبیه و باطنیه باشد  
نه آنکه آداب ظاهریه و آرایش های سوریه دروغین اساس اعمال  
ادبیان و نرازوی قدر و قیمت سنج آنان محسوب گردند .

باید دانست که با وجود این ادب دروغین عالم انسانیت  
ممنوعه خود را عنقریب از دست داد، و بکلی چراگاہ حیوانات صورت ساز خواهد  
شد و جز ظاهر سازی و دروغ چیز دیگر در عالم بافت نخواهد شد .

( ترجمه از هلال ( ۹ ) سنه ( ۳۰ ) )

( مترجم وحید )

هر گاه ( ادب دروغین ) و صورت سازی ظاهری را میزان  
قدر و قیمت مرد و مقیاس بزرگواری و مجد بشناسیم . ادبا و  
بزرگان ایران بر تمام دنیا برتری خواهند داشت .

ولی ادب دروغین دردی است بیدرمان و مسری که در هر  
جامعه و ملتی ظهور و بروز کرد اگر جاو گیری نشود آن ملت  
و جامعه نیست و نابود خواهد گردید و مسلم علت انحطاط و پستی  
روز افزون جامعه ایران همین ادب دروغین است و بس . پس باید  
هبت اموخت و از لوٹ چنین ادب دروغی و چنان ادب دیمی مملکت  
و پاپک کرد ( و گر نه روی سعادت وطن نبیند باز )

وحید